پلمب کافه‌ها از سنایی و ایرانشهر تا نوفل‌لوشاتو؛ وقتی بستن یک واحد صنفی فقط بستن یک واحد صنفی نیست

خاموشی کافه‌ها

نورا حسینی: کرکره‌ها یکی‌یکی پایین می‌آیند؛ سنایی، ایرانشهر و حالا نوفل‌لوشاتو. کافه‌هایی که تا چند روز پیش محل قرار، کار، گفت‌وگو و رفت‌وآمد شبانه بودند، حالا پشت برگه‌های پلمب پنهان شده‌اند. بحث اما فقط بر سر تعطیلی چند کافه نیست؛ بر سر این است که تهران با بستن این فضاها چه چیزی را از دست می‌دهد. تهران این روزها از پشت کرکره‌های پایین کشیده‌شده دیده می‌شود. در خیابان سنایی بخشی از کافه‌هایی که تا همین چند روز پیش میزهایشان پر از مشتری بود، تعطیل شده‌اند. در ایرانشهر هم بعضی کافه‌ها بسته‌اند و در نوفل‌لوشاتو نیز خبر پلمب تعدادی از کافه‌ها میان کافه‌داران و مشتریان پیچیده است. خیابان‌ها هنوز سر جای خود هستند، اما بخشی از زندگی‌ای که در آنها جریان داشت، پشت درهای بسته مانده است. این‌بار ماجرا فقط درباره یک واحد صنفی نیست. محسن برهانی، حقوق‌دان، از یک پرسش حقوقی آغاز می‌کند: «پلمب اقدامی قضائی است یا غیرقضائی؟». از نگاه او، وقتی پلمب مستقیما مالکیت و درآمد افراد را هدف قرار می‌دهد، نمی‌توان درباره آن خارج از چارچوب روشن قانون تصمیم گرفت. او تأکید دارد حتی در صورت تشکیل پرونده قضائی، قانون برای پلمب مراکز خدماتی و تولیدی محدودیت‌هایی در نظر گرفته است؛ بنابراین نمی‌توان چنین اختیاری را بی‌حدومرز در اختیار نهادهای غیرقضائی قرار داد. اما کافه‌ها فقط از جیب مالک و کارمندشان کم نمی‌شوند. یک کافه در شهر، گاهی بخشی از اقتصاد یک خیابان است؛ کتابفروشی، گالری، تئاتر، فروشگاه‌های کوچک و کسب‌وکارهای اطراف هم از رفت‌وآمد آدم‌ها در آن محدوده سهم می‌برند. محمد کلانتر، پژوهشگر، مترجم و اسطوره‌شناس، از زاویه دیگری به همین ماجرا نگاه می‌کند. به باور او، کافه دیگر فقط جایی برای نوشیدن قهوه نیست؛ فضایی است برای آشنایی، گفت‌وگو، کار، برگزاری رویداد و شکل‌گیری ارتباطات تازه. در شهری که فضاهای عمومی هر روز محدودتر می‌شوند، کافه یکی از معدود مکان‌هایی است که هنوز می‌توان در آن نشست و ماند. و همین «ماندن» برای شهر مهم است. خیابانی که فقط محل عبور خودرو و خرید سریع باشد، دیگر فضای شهری نیست؛ مسیر عبور است. شهر وقتی زنده است که آدم‌ها در آن بمانند، مکث کنند و حضور داشته باشند. کافه‌ها یکی از جاهایی هستند که این مکث را ممکن می‌کنند. تهران البته پیش از این هم مکان‌هایی را از دست داده که زمانی بخشی از زندگی اجتماعی شهر بودند. باغ فردوس روزگاری محل جمع‌شدن جوان‌ها بود؛ شب‌ها در آن رفت‌وآمد و نشاط جریان داشت. حالا از آن تصویر پرجنب‌وجوش گذشته خبری نیست. شهرها فقط با ساختمان‌ها و خیابان‌هایشان به یاد نمی‌مانند؛ با آدم‌هایی به یاد می‌مانند که در آنها جمع می‌شدند. کافه‌های سنایی، ایرانشهر و نوفل‌لوشاتو هم برای بخشی از نسل امروز، چنین نقشی پیدا کرده‌اند. برای یکی محل قرار کاری‌اند، برای دیگری محل دیدار دوستان و برای فردی دیگر، تنها جایی برای چند ساعت کارکردن و... . هیچ‌کدام از اینها به معنای نادیده‌گرفتن قانون نیست. اگر تخلفی رخ داده، باید از مسیر قانونی رسیدگی شود. اما پیش از آنکه کرکره یک کافه پایین کشیده شود، باید پرسید چه چیزی با آن تعطیل می‌شود: فقط یک کسب‌وکار یا بخشی از اقتصاد، حافظه و زندگی اجتماعی یک خیابان؟ پلمب یک کافه شاید در ظاهر فقط بستن یک در باشد، اما اگر این درها یکی‌یکی بسته شوند، ممکن است چیزی بزرگ‌تر از چند کافه خاموش شود: بخشی از شهر.

کافه‌ها؛ زیرساخت اجتماعی و حافظه زنده شهر

حسین ایمانی جاجرمی
جامعه‌شناس شهری

بحث درباره کافه‌ها و قهوه‌خانه‌ها در این روزگار را نباید به یک بعد همچون امری صنفی یا صرفا اقتصادی تقلیل داد. آنچه امروز در بسیاری از شهرهای جهان موضوع توجه جامعه‌شناسان، برنامه‌ریزان شهری و مدیران شهری قرار گرفته، نقش فضاهایی است که در ادبیات جدید شهری از آنها با عنوان «زیرساخت‌های اجتماعی» یاد می‌شود. اریک کلاینبرگ، جامعه‌شناس شهری شناخته‌شده، در کتاب «کاخ‌هایی برای مردم» نشان می‌دهد کیفیت زندگی شهری فقط به خیابان‌ها، پل‌ها و ساختمان‌ها وابسته نیست، بلکه آنچه از منظر انسانی و اجتماعی اهمیت دارد، وجود فضاهایی است که امکان دیدار، گفت‌وگو، همکاری و شکل‌گیری اعتماد میان شهروندان را فراهم می‌کنند. شهروندانی که به سبب کاهش بعد خانوار، عدم سرمایه‌گذاری در فضاهای عمومی همچون پارک‌های محله‌ای و غلبه فرهنگ فردگرا از جمع‌گرایی مرسوم و سنتی فاصله گرفته‌اند. از این منظر، کافه، کتابفروشی، کتابخانه، گالری هنری و مراکز فرهنگی، صرفا محل ارائه خدمات نیستند؛ آنها بخشی از زیرساخت اجتماعی شهر محسوب می‌شوند.

شهر را نمی‌توان فقط با آسفالت، بتن و ساختمان تعریف کرد. شهر، پیش از آنکه یک کالبد باشد، شبکه‌ای از روابط انسانی است. همان‌گونه که خیابان بدون پیاده‌رو معنای خود را از دست می‌دهد، شهر نیز بدون فضاهای تعامل اجتماعی، بخشی از حیات خود را از دست خواهد داد. شاید به همین سبب است که جین جیکوبز بیش از ۶۰ سال پیش تأکید می‌کرد خیابان زمانی زنده است که مردم در آن بمانند، مکث کنند، گفت‌وگو کنند و حضور داشته باشند. خیابان فقط محل عبور نیست؛ محل زندگی است.

در این میان، کافه‌ها یکی از مهم‌ترین فضاهایی هستند که امکان «ماندن» در شهر را فراهم می‌کنند. آنها شهروندان را به مکث، گفت‌وگو، مطالعه، کار، دیدار و تعامل دعوت می‌کنند. اگر همه فعالیت‌های شهری به عبور سریع، خرید و حرکت خودروها محدود شود، خیابان نه یک فضای عمومی سرشار از حضور آدم‌های مختلف، بلکه یک معبر ترافیکی خواهد شد. سرزندگی شهری، بیش از هر چیز، محصول حضور انسان‌هاست، نه حرکت خودروها و موتورها و ستیزه آنها با شهروندانی که دوستدار پیاده‌روی و شهر انسانی هستند.

این مسئله برای تهران اهمیت بیشتری دارد. شهری که طی دهه‌های گذشته بیش از آنکه برای انسان طراحی شود، برای خودرو متناسب‌سازی شده و زیر سلطه آن درآمده است. پیاده‌روها، که مهم‌ترین عرصه حضور اجتماعی شهروندان هستند، روزبه‌روز تحت فشار ترافیک و اشغال فضا قرار گرفته‌اند. در چنین شرایطی، هر فضایی که شهروندان را به حضور و توقف در شهر ترغیب کند، در واقع به احیای حیات شهری کمک می‌کند. این موضوع صرفا یک انتخاب فرهنگی نیست، بلکه یکی از شاخص‌های کیفیت زندگی در شهرهای معاصر است. کافه‌ها علاوه بر کارکرد اجتماعی، بخشی از اقتصاد خرد شهری نیز هستند. در شرایطی که ایجاد فرصت‌های شغلی بیش از گذشته بر دوش کسب‌وکارهای کوچک قرار گرفته است، این فضاها علاوه بر اشتغال مستقیم، به رونق کتابفروشی‌ها، گالری‌ها، تماشاخانه‌ها، فروشگاه‌های کوچک، حمل‌ونقل شهری و بسیاری از فعالیت‌های خدماتی و فرهنگی پیرامون خود نیز کمک می‌کنند. در اقتصاد شهری، این پدیده را باید در قالب یک «زیست‌بوم» فهمید؛ زیست‌بومی که در آن بقای هر جزء به پویایی اجزای دیگر وابسته است. حذف یا تضعیف یک عنصر فقط همان بخش را متاثر نمی‌کند، بلکه بر کل زیست‌بوم اثر می‌گذارد.

از سوی دیگر، در بسیاری از شهرهای جهان، کافه‌ها بخشی از اقتصاد شبانه محسوب می‌شوند. شهری که در ساعات عصر و شب نیز زندگی در آن جریان داشته باشد، هم از نظر اقتصادی پویاتر است و هم از نظر اجتماعی امن‌تر. جین جیکوبز از مفهوم «چشم‌های ناظر خیابان» سخن می‌گفت؛ یعنی حضور طبیعی مردم در فضای عمومی که خود نوعی نظارت اجتماعی ایجاد می‌کند. خیابانی که در آن گروه‌های مختلف اجتماعی حضور دارند، معمولا امن‌تر از خیابانی است که پس از پایان ساعات اداری به فضایی خاموش و خالی تبدیل می‌شود. بنابراین امنیت فقط محصول نظارت رسمی نیست؛ محصول حضور شهروندان نیز هست. مرکز تهران به بیماری شب‌مردگی دچار است و راه علاج در حضور مردم و پویایی اجتماعی است.

در دهه‌های اخیر، برخی محورهای فرهنگی تهران به‌تدریج هویتی متفاوت پیدا کرده‌اند. همجواری کافه‌ها، کتابفروشی‌ها، گالری‌ها، تماشاخانه‌ها و مراکز فرهنگی، فضایی ایجاد کرده که شهروندان برای تجربه فرهنگ، گفت‌وگو و معاشرت به آن مراجعه می‌کنند. این تحول نه حاصل یک پروژه عمرانی، بلکه نتیجه سال‌ها سرمایه‌گذاری، کارآفرینی، مشارکت مدنی و استقبال شهروندان بوده است. چنین زیست‌بوم‌هایی به‌آسانی شکل نمی‌گیرند و اگر پیوند میان اجزای آنها گسسته شود، بازسازی آن نیز به‌سادگی ممکن نخواهد بود.

امروزه کارکرد کافه‌ها نیز تغییر کرده است. جامعه‌شناسی به نام رِی اولدنبرگ از مفهومی به نام «مکان سوم» سخن می‌گوید؛ فضایی میان خانه و محل کار که شهروندان در آن می‌توانند بدون تشریفات رسمی با یکدیگر ارتباط برقرار کنند. بسیاری از کافه‌های امروز چنین نقشی یافته‌اند. افزون بر آن، با گسترش اقتصاد دیجیتال، دورکاری و مشاغل فریلنسری، کافه‌ها برای بسیاری از جوانان، پژوهشگران، طراحان، نویسندگان و فعالان اقتصاد خلاق، به بخشی از محیط کار نیز تبدیل شده‌اند. بنابراین، این فضاها پاسخ‌گوی نیازهای گروه‌های اجتماعی جدیدی هستند که شیوه زندگی و الگوهای اشتغال آن نسبت به گذشته دگرگون شده است.

به گمان من، می‌توان کارکرد دیگری نیز برای این فضاها قائل شد که کمتر مورد توجه قرار گرفته است: کافه‌ها بخشی از «زیرساخت حافظه شهری» هستند. خاطرات شهروندان فقط در بناهای تاریخی شکل نمی‌گیرد؛ بخش مهمی از حافظه جمعی در فضاهای روزمره ساخته می‌شود. بسیاری از دوستی‌ها، همکاری‌های علمی، نشست‌های فرهنگی، ایده‌های نوآورانه و حتی تصمیم‌های مهم زندگی، در چنین مکان‌هایی شکل می‌گیرد. اگر شهری نتواند از این فضاهای حافظه‌ساز محافظت کند، بخشی از هویت خود را نیز به‌تدریج از دست خواهد داد.

بدیهی است اجرای قانون، نظارت بر فعالیت‌های صنفی و حفظ نظم عمومی از وظایف نهادهای مسئول است و هیچ فعالیت اقتصادی نباید خارج از چارچوب مقررات باشد. اما تجربه سیاست‌گذاری شهری در جهان نشان می‌دهد اجرای قانون زمانی موفق‌تر خواهد بود که همراه با گفت‌وگو، مشارکت ذی‌نفعان و سنجش پیامدهای اجتماعی تصمیم‌ها باشد. بسیاری از شهرها پیش از دست‌یازیدن به اقدامات محدودکننده، از سازوکارهایی مانند اخطار، اصلاح رویه‌ها، گفت‌وگو با تشکل‌های صنفی و جلب همکاری فعالان محلی استفاده می‌کنند. چنین رویکردی هم قانون را پاس می‌دارد و هم سرمایه اجتماعی شهر را حفظ می‌کند.

در ادبیات برنامه‌ریزی شهری، این رویکرد با عنوان «ارزیابی تأثیرات اجتماعی» شناخته می‌شود؛ یعنی هر تصمیم مهم، پیش از اجرا، از منظر پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نیز بررسی شود. این نگاه به ما یادآوری می‌کند شهر فقط مجموعه‌ای از پروژه‌های عمرانی نیست، بلکه شبکه‌ای از نهادهای اجتماعی، روابط انسانی و خاطرات جمعی است.

مسئله امروز، صرفا آینده چند کافه نیست. پرسش اصلی این است که در سیاست‌گذاری شهری، آیا فقط کالبد شهر را می‌بینیم یا حیات اجتماعی آن را نیز به رسمیت می‌شناسیم؟ تجربه شهرهای موفق جهان نشان می‌دهد توسعه پایدار فقط با ساخت خیابان، پل و ساختمان حاصل نمی‌شود، بلکه نیازمند مراقبت از نهادهایی است که اعتماد، تعلق، خاطره و سرمایه اجتماعی تولید می‌کنند. اگر شهر را موجودی زنده بدانیم، این فضاها اندام‌های حیاتی آن هستند؛ اندام‌هایی که تضعیف آنها شاید امروز چندان محسوس نباشد، اما آثار آن در سال‌های آینده بر کیفیت زندگی شهری، سرمایه اجتماعی و هویت شهر آشکار خواهد شد.

کافه‌ها؛ چشم‌های بیدار شهر را نبندید

پویا امین لاری. شهرساز

کافه‌ها به‌مثابه فضاهایی نیمه‌خصوصی، از طرفی برای استفاده عموم مورد استفاده قرار می‌گیرد و محلی برای تجمع، مراوده، گفت‌وگو و تعامل بین افراد است، و از طرفی نیمه‌خصوصی به‌دلیل داشتن مالکیت خصوصی به شمار می‌رود که مکانی امن (نسبت به فضای شهریِ در اختیار دولت) برای راحتی و آزادی نسبی استفاده‌کنندگان و حتی ابراز وجود دیدگاه‌ها و عقاید متفاوت است. کافه‌های خیابان سنایی یا ایرانشهر تهران فضاهای اداری و خشک شهر را منعطف کرده و با ایجاد زیست شبانه، امنیت این محلات را نیز افزایش داده‌اند، اما متأسفانه همین امر نیز با مخالفت کسانی که زیست شبانه را -به اشتباه- با ذات خانواده‌ها در تضاد می‌دانند مواجه شده است، بی‌آنکه تأمل کنند که مگر خانواده‌ها کافه نمی‌روند؟ رویکردهای شهرسازانه برای تأمین امنیت فضای شهر (به‌ویژه امنیت شبانه) از قبیل: رویکرد CPTED (پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی)، نظریه چشم‌های خیابان، نظریه فضای قابل دفاع، نظریه فعالیت‌های روزمره، نظریه SCP (پیشگیری موقعیتی از جرم) و... همگی بر اهمیت ناظر مؤثر بر خیابان و فعالیت مداوم در فضاهای شهری تأکید دارند. کافه‌ها، تئاترها، گالری‌ها و البته فعالیت‌هایی به تبع آنها در سطح شهر رخ می‌دهند (مانند موسیقی و تئاتر خیابانی، دستفروشی، غرفه‌های ساخت و فروش صنایع دستی و هنری) یکی از ساده‌ترین، سریع‌ترین و -برای شهرداری و دولت- کم‌هزینه‌ترین روش‌ها برای جذب مردم و حضور هرچه بیشترشان در سطح شهر به شمار می‌رود.

یادداشت

پلمب کافه‌ها و پمپاژ عصبانیت

محمدکریم آسایش
کنشگر و پژوهشگر شهری

به‌تازگی تعداد زیادی از کافه‌ها در خیابان‌های سنایی و ایرانشهر که جزء مراکز فرهنگ کافه‌ای شهر تهران بوده‌اند، توسط پلیس اماکن پلمب شده‌اند. گرچه پیش از این هم به صورت پراکنده در همین ایام کافه‌هایی با بهانه‌های مختلف پلمب شده‌اند و این موضوع محدود به شهر تهران هم نبوده است و در شهرهای دیگری نیز گزارش‌هایی از آن وجود داشت که از جمله می‌توان به شهرهای کاشان و دزفول اشاره کرد. مدت‌ها قبل هم در بحبوحه جنگ ۴۰روزه گزارشی درباره اخطار به کافه‌های سنایی وجود داشت و شگفتا که اکنون این اتفاق در روزهای جنگ و درگیری مجدد رخ داده است و البته در میانه وقایع مختلفی که هریک موجب آزردگی اجتماعی می‌شود.

کافه‌ها وجوهی چندگانه دارند که تعطیلی آنها بر آزردگی عمومی دامن می‌زند. نخست آنکه کافه‌ها فضایی برای تسلی هستند چون به تعبیر ری اولدنبرگ، «فضای سوم» هستند و به تعبیر اریک کلانتبرگ، «زیرساخت اجتماعی». کافه‌ها فضایی آزاد برای خودبودن و خوش‌باشی فراهم می‌کنند؛ محملی برای معاشرت و آشنایی. دوم آنکه کافه‌ها فضایی برای زیست فرهنگی هستند؛ کافه‌ها صرفا فضایی برای قهوه، موکتل و شیک خوردن نیستند، بلکه در آنها فعالیت‌های فرهنگی جریان دارد که تعطیلی کافه‌ها به معنای گرفتن فضا از فعالیت‌های فرهنگی مستقل است. سوم آنکه کافه‌ها کسب‌وکار هستند و چرخه‌ای از حیات اقتصادی را شکل می‌دهند و در شرایط لطمات گسترده به اقتصاد که آمار بیکاری‌های جدید را تا چهار میلیون نفر هم مطرح کرده (و البته این شامل بیکاری‌های منتج از جنگ ۴۰روزه است و هنوز آمار بیکاری‌های جنگ اخیر ارائه نشده است)، بسته‌شدن هر روزن از فعالیت اقتصادی به معنای تشدید بحران فلاکت است. چهارم آنکه کافه‌ها فضای نمادین زیست طبقه متوسط هستند و برای آنها ارزشی نمادین دارند. پلمب کافه‌ها پیام نمادین حذف حق حضور طبقه متوسط در شهر را دارد و در آخر آنکه کافه‌ها به‌ویژه کافه‌های سنایی و ایرانشهر فقط یک مکان نیستند، بلکه زیست شهری حول خود شکل داده‌اند و تعطیلی کافه‌ها به معنای انسداد این حیات شهری هم هست. همان‌طور که پلمب کافه‌ها نشانه‌ای از دخالت سیاست در شهر هست، پیامد آن پمپاژ دلخوری جامعه در فضای سیاستی است که بیش از همیشه نیازمند همبستگی و همدلی است.

جدول ۵۳۶۵ طراح: بیژن گورانی

افقی:

۱- بنابراین- دستگاه قدیمی نمایش فیلم- ترمومتر ۲- مجله الگوی لباس- بینی- خرده‌سنگ ۳- یک حرف و سه حرف- از جاذبه‌های گردشگری شهر یزد ۴- هم‌زمان- مربوط به هنر ۵- مأمور تشریفات صفوی- فرمان دوچرخه- پزشک زایمان ۶- خنک‌کن- ظرفی برای جوشاندن مایعات آزمایشگاهی- گام کوچک موسیقی ۷- زیباترین جلوه آفرینش- مشق شب- از روش‌های درمانی در طب سنتی ۸- خالص- بسیار کهنه- درخت تسبیح ۹- تبریک‌گفتن- کودک پاریسی رمان بینوایان- ویتامین محلول در چربی ۱۰- مادر- محروم و بی‌نصیب- قلعه ۱۱- ایشان- شیپور بزرگ جنگی- دارابودن ۱۲- زیبا و دلفریب- نوعی پارچه ضخیم و خشن که آب در آن نفوذ نمی‌کند ۱۳- مهاجم نروژی تیم فوتبال منچسترسیتی- واحد صوتی در زبان ۱۴- شهری در استان اردبیل- بتن مسلح- درست و حسابی ۱۵- همسر کیکاووس در شاهنامه- صمغ برخی درختان- نور اندک

عمودی:

۱- از شرکت‌های خودروساز فرانسوی- اولین رقم از سمت راست عدد- ظرفیت شیمیایی ۲- منفک- منطقه ییلاقی گردشگری در شهرستان تالش- کامیون ارتشی ۳- دستمال- واحد شمارش پرندگان شکاری- از القاب اشرافی اروپایی ۴- درخت زبان‌گنجشک- عمل فروبردن چیزی از حلق- فقر و بی‌چیزی ۵- شبه‌جزیره‌ای نزدیک سیبری- گدایی- میوه‌ای با خاصیت طبی شبیه سنجد ۶- شجاع- زمان آغازین- همایش علمی ۷- زائده سیتوپلاسمی سلول‌های عصبی- آماده و مهیا ۸- کتاب هندو- شهری در استان قم-کلسیم اکسید ۹- مرکز اقتصادی و اداری نیویورک- بی‌ارزش ۱۰- سراشیبی پایین کوه- اندازه و مقدار- تکاور ۱۱- از ابزار چوب‌تراشی- آتشدان- نام قدیم زاهدان ۱۲- علم شعبده- چوپان- بوی رطوبت ۱۳- اضافه‌بار- بیماری کم‌خونی- میل به غذا ۱۴- پدربزرگ- نابغه اتریشی موسیقی کلاسیک که در هفت‌سالگی اولین سمفونی خود را نوشت- کالا ۱۵- دلیر و شجاع- ابریشم مصنوعی- حیوان معروف فلسطین

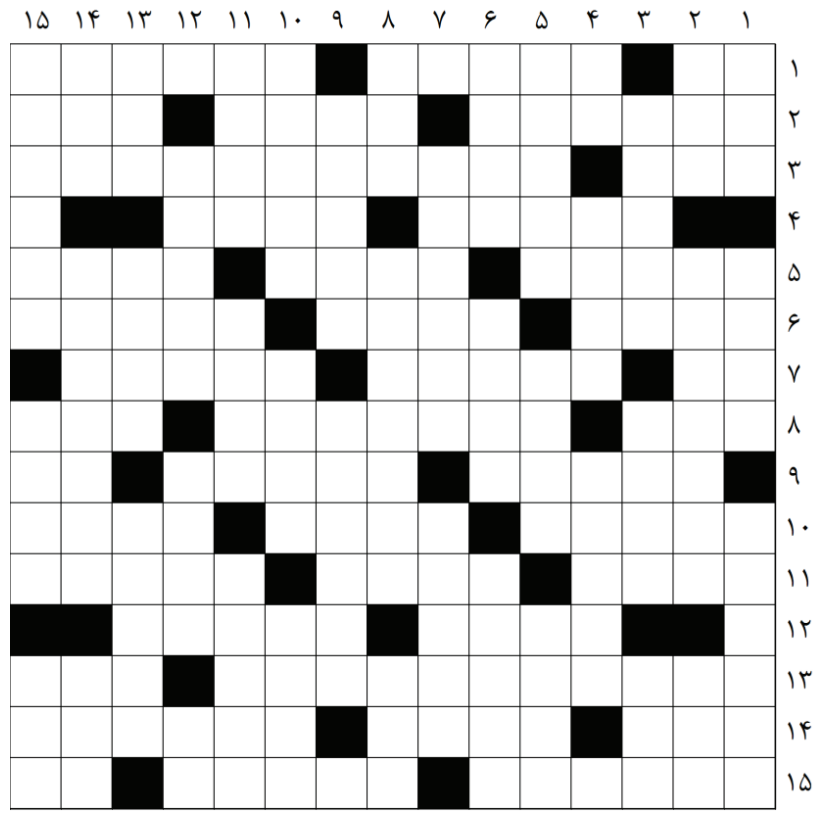

حل سودوکو ۴۳۶۰

۷	۳	۸	۱	۹	۵	۴	۶	۲
۹	۵	۲	۳	۴	۶	۷	۸	۱
۱	۶	۴	۷	۲	۸	۳	۹	۵
۴	۸	۳	۲	۵	۷	۶	۱	۹
۶	۷	۵	۴	۱	۹	۲	۳	۸
۲	۱	۹	۸	۶	۳	۵	۴	۷
۳	۲	۱	۵	۸	۴	۹	۷	۶
۵	۴	۶	۹	۷	۱	۸	۲	۳
۸	۹	۷	۶	۳	۲	۱	۵	۴

۳	۹	۱	۸	۴	۲	۶	۵	۷
۸	۲	۵	۱	۷	۶	۳	۹	۴
۴	۶	۷	۹	۳	۵	۸	۱	۲
۶	۱	۲	۴	۵	۹	۷	۸	۳
۵	۸	۹	۷	۲	۳	۱	۴	۶
۷	۳	۴	۶	۱	۸	۹	۲	۵
۲	۵	۸	۳	۶	۱	۴	۷	۹
۱	۴	۳	۲	۹	۷	۵	۶	۸
۹	۷	۶	۵	۸	۴	۲	۳	۱

حل جدول ۵۳۶۴

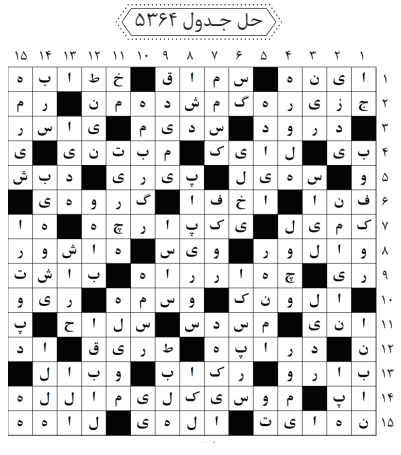

سودوکو سخت ۴۳۶۱

زمان پیشنهادی: ۴۰ دقیقه

قانون‌های حل جدول سودوکو

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

۴			۵		۶	۸		
	۹							
۸	۶			۲	۱	۷		
	۱	۴		۶				
۷			۳		۸			۶
				۵		۱	۲	
		۱	۶	۸			۷	۴
							۳	
		۶	۲		۴			۱

سودوکو ساده ۴۳۶۱

زمان پیشنهادی: ۲۰ دقیقه

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

	۸	۵	۴	۲				۳
۱							۸	
						۱		۵
۸	۱				۳		۵	
۳		۹		۶		۷		۲
	۶		۲				۴	۸
۴		۱						
	۳							۴
۲				۳	۴	۸	۹	